



نقش روسیه در نزاع جمهوری اسلامی و آمریکا

بیش از آنچه امروز هست خواهد بود. بنابراین مذاکره هیچ مشکلی را حل نمیکند، هیچ گرهی را باز نمیکند.

باوجود این، فشارهای چندجانبه بر جمهوری اسلامی افزایش یافته است. دولت آمریکا تحریمها را تشدید کرده و پی‌درپی تحریمهای جدیدی را اعلام می‌کند. دولت‌های اروپائی عضو توافق برجام تهدید کرده‌اند که اگر بر سر پرونده در صفحه ۳

خامنهای در آخرین موضع‌گیری خود همچنان بر نفی مذاکره با دولت آمریکا تأکید دارد و گفت: "اگر هدف از مذاکره رفع تحریم است، مذاکره‌ی با این دولت آمریکا رفع تحریم نخواهد کرد؛ یعنی تحریمها را برنمیدارد، [بلکه] گره تحریمها را کورتر خواهد کرد؛ فشار را افزایش خواهد داد. .. مطالب جدیدی را مطرح میکنند، توقعات جدیدی را مطرح میکنند، مطالبات زیاده‌خواهانه‌ی جدیدی را مطرح میکنند؛ مشکل

تشکل سراسری و مبارزه کارگران صنعت برق



اپراتورهای برق در یک اقدام هماهنگ و سراسری و در اعتراض به تبعیض حقوق و مزایا، روز ۱۱ اسفند ۱۴۰۳ مقابل ساختمان اداری و استخدامی تجمع برپا کردند. این کارگران که از شهرها و استان‌های مختلف راهی تهران شده بودند، خواهان تبدیل وضعیت اپراتورهای حجمی و شرکتی در شرکت‌های برق منطقه‌ای در سراسر کشور شدند.

در صفحه ۴

اقتصاد ایران در سالی که گذشت

در صفحه ۱۲

راهبرد اوجالان راهنمای عمل مظلوم کوبانی در سوریه

رور دوشنبه ۲۰ اسفند ۱۴۰۳ (۱۰ مارس ۲۰۲۵)، رسانه‌های سوری از امضای توافقنامه‌ای میان مظلوم عبیدی، فرمانده نیروهای دمکراتیک سوریه و احمد الشرع، رئیس جمهور موقت دولت جدید سوریه خبر دادند. توافقی ۸ ماده‌ای که در پی دیدار احمد الشرع و مظلوم عبیدی - معروف به مظلوم کوبانی - با هدف ایجاد «آرامش و ثبات در سوریه» امضا شد.

مهمترین بند این توافق، ادغام تمام نهادهای غیرنظامی و نظامی تحت رهبری مظلوم عبیدی در شمال شرق سوریه در دولت مرکزی است که روند چگونگی آن در بند چهارم این توافقنامه گنجانده شده است. بر اساس آنچه دفتر ریاست

در صفحه ۷

شکوفه‌های مبارزات زنان!

سال جاری رو به پایان است. سالی سرشار از مبارزه شجاعانه و مقاومت مستمر زنان علیه تبعیض و نابرابری. سالی که برغم تشدید سرکوب و صدور فرامین و احکام زن‌سنیزانه، شعله‌های ایستادگی و مبارزه زنان نه تنها خاموشی نگرفت، بلکه سیاست‌های ارتجاعی جمهوری اسلامی را یکی پس از دیگری به شکست کشاند.

این سیاست‌های تبعیض آمیز همچون دهه‌های گذشته با اعمال فشار و سرکوب در تمامی عرصه‌های زندگی اجتماعی و روزمره زنان همراه بود. بویژه این که جمهوری اسلامی پس از جنبش شهریور ۱۴۰۱ - که زنان بساط حجاب اجباری را در هم پیچیدند - تمام هم خود را بر

در صفحه ۶

رویش جوانه‌ها را پاس داریم

در آستانه‌ی بهاری دیگر قرار گرفته‌ایم. سالی را پشت سر گذاشتیم و به استقبال سالی نو می‌رویم. امسال در حالی به استقبال بهار می‌رویم که بحران تمامی عرصه‌های حیات جامعه را فرا گرفته است. حکومت نه تنها نتوانسته بهبودی در وضعیت ایجاد کند، بلکه بحران‌های سیاسی، اقتصادی و اجتماعی تشدید شده و به سطحی بی‌سابقه در دوران حیات جمهوری اسلامی رسیده‌اند. حکومت در قعر بحران عمیق داخلی و خارجی دست و پا می‌زند. جامعه نیز در یک سال گذشته با بحران سیاسی عمیقی روبرو بوده است که آثار آن در عرصه‌های مختلف نمایان شده است.

حکومت در بن‌بست قرار گرفته و شکست پشت شکست پوسیدگی آن را برملا می‌کند. در عرصه‌ی درونی، جمهوری اسلامی که گمان می‌کرد با گماردن ابراهیم ریسی به ریاست‌جمهوری می‌تواند قدرت سیاسی را بکشد و بر مشکلات داخلی و خارجی، سیاسی و اقتصادی و اجتماعی غلبه کند، نتیجه عکس گرفت. بحران در همه‌ی عرصه‌ها تشدید شد. مرگ ابراهیم ریسی در اثر سقوط هلی‌کوپتر، انتخابات فرمایشی دیگری را برای تعیین ریاست‌جمهوری در پی داشت. حکومت مجدداً تلاش کرد برای غلبه بر بحران و تغییر در اوضاع با استفاده از انتخابات فرمایشی سروسامانی به وضعیت آشفته خود بدهد. این بار سیاست «وفاق» در دستور کار قرار گرفت. پزشک‌یان با شعار «تابعیت تام از رهبری» به جلوی صحنه رانده شد تا با نمایش اتحاد جناح‌های درونی حکومت آن‌ها را برای مقابله با بحران‌های خارجی بسیج کند و بخشی از مردم را به پای صندوق‌های رأی بکشاند. اما عدم مشارکت بیش از نیمی از افراد صاحب رأی، انتخابات را به مضحکه تبدیل کرد و مضحکه «وفاق» از شعار فرائر نرفت. تنها چندماه پس از روی کار آمدن «کابینه وفاق» تشدید اختلافات درونی حکومت، خود را آشکار کرد و استیضاح و برکناری وزیر اقتصاد از سوی مجلس و به استعفا و داشتن جواد ظریف از معاونت راهبردی

در صفحه ۲

باید علیه دستمزدهای حقارت‌آمیز بپا خاست

در صفحه ۹



بهاران خجسته باد

رویش جوانه‌ها را پاس داریم

ریاست جمهوری اوج تازه‌ی تشدید اختلاف‌های درونی را آشکار کرد.

به صحنه راندن پزشک‌یان قرار بود با حل معضلات بین‌المللی رژیم، و حل پرونده هسته‌ای مفری برای حل بحران اقتصادی و سایر بحران‌های حکومت در بر داشته باشد. اوضاع در این زمینه نیز بر وفق مراد حکومت پیش نرفت و در سطح بین‌المللی نیز بحران گسترش یافت. با ضربات سهمگین اسرائیل و آمریکا به حزب‌الله و حماس و تغییر اوضاع در سوریه، «محور مقاومت» بشدت تضعیف شد و حکومت اسلامی بیش از پیش در تنگنا قرار گرفت. در شرایطی که جمهوری اسلامی در اثر تشدید فشارهای خارجی از نفس افتاده بود دونالد ترامپ به ریاست جمهوری آمریکا رسید و چرخش به راست در سطح جهانی و سیاست فشار حداکثری بر جمهوری اسلامی را در پی داشت. اکنون بحران حکومت اسلامی در عرصه‌ی بین‌المللی به سطحی رسیده است که رژیم در بن‌بست کامل قرار گرفته و بدون عقب‌نشینی فاحش جمهوری اسلامی و یا تشدید بحران و درگیری نظامی (هرچند در سطح محدود) برای آن راه حلی متصور نیست. هر یک از این دو راه برون‌رفت تبعیاتی برای بقای حکومت و مبارزه‌ی توده‌های مردم در پی خواهد داشت.

در سالی که گذشت جمهوری اسلامی از نظر وضعیت اقتصادی در شرایط بدتری قرار گرفت. رژیم چنان ورشکسته و اقتصاد آن چنان بحران زده است که ریال با کاهش ارزش بی‌سابقه‌ای روبروست و بهای یک دلار به مرز ۱۰۰ هزار تومان رسیده است. از هم‌گسیختگی امور به جایی رسیده که هر روز خبر توقف یا کاهش تولید در یک رشته صنعت انتشار می‌یابد. رژیم از تامین آب آشامیدنی مردم، برق مصرفی مردم و صنایع و سوخت واحدهای تولیدی هم ناتوان است و پزشک‌یان که برای حل مشکلات آمده بود می‌گوید «نمی‌دانم برای گرانی بقیه چه کسی را بگیرم».

در سال جاری وضعیت اقتصادی و رفاهی توده‌های مردم به وخامت بیشتری گرایید. توده‌ی مردم نه تنها با فقر و معضلات اقتصادی، بیکاری، مشکل مسکن، بهداشت و درمان و تامین مایحتاج روزانه خود دست و پنجه نرم می‌کنند بلکه با قطع برق، نبود آب آشامیدنی، آلودگی هوا و بحران زیست‌محیطی دست به گریبانند. این معضلات آسیب‌های اجتماعی گسترده‌ای در پی داشته است. افزایش اعتیاد، دزدی، زنجکشی، جرم و جنایت و ناامنی اجتماعی نتیجه‌ی شرایطی است که حکومت به مردم تحمیل کرده است.

حکومت که از حل و حتی تخفیف بحران‌ها ناتوان است، در سالی که پشت سر می‌گذاریم سرکوب را باز گسترش داد. بنا بر گزارش نهادهای حقوق‌بشری، جمهوری اسلامی در سال ۲۰۲۴ دست‌کم ۹۷۵ نفر را اعدام کرده است. تنها در ماه گذشته ۷۴ تن اعدام شده‌اند. ۴ افغانستانی، ۷ کرد و ۶ بلوچ جزو اعدام‌شدگان یک ماه اخیر هستند. هم‌اکنون چند زندانی سیاسی از جمله سه زن نیز حکم اعدام دارند. زندان‌ها انباشته از فعالان سیاسی و اجتماعی است و روند

پرونده‌سازی، احضار، اخراج و ممنوعیت فعالان کارگری، معلمان، فعالان جنبش زنان و جنبش دانشجویی ادامه دارد. رژیم در هراس از گسترش اعتراضات، کار را به جایی رسانده که یکی از خوانندگان معترض را شلاق زد تا عبرتی باشد برای سایرین.

وجه دیگر بحران، بحران رابطه حکومت با توده‌های مردمی است که جنبش زن، زندگی، آزادی را آفریند. گرچه این جنبش در اثر سرکوب گسترده، نداشتن شعارهای مشخص و نبود سازماندهی و رهبری، از حد معینی فراتر نرفت اما جرقه‌های آن مانند آتش زیرخاکستر اینجا و آنجا مشاهده می‌شود. جنبش گرچه فروکش کرد اما هرگز خاموش نشد و تاریخ مبارزات مردم ایران در دوران حکومت اسلامی را به لحاظ گستردگی و مشارکت شجاعانه زنان به پیش و پس از خود تقسیم کرد.

اکثریت زنان در پی جنبش زن، زندگی، آزادی از حجاب اجباری عبور کردند. سرکوب و بازهم سرکوب، راه مقابله رژیم با زنانی است که حاضر به بازگشت به پیش از ۱۴۰۱ نیستند. حکومت که نمی‌تواند زیرپا گذاشته شدن حجاب اجباری را بپذیرد، عوامل خود را برای مقابله با زنان بر هر کوی و برزن گمارده و خیابان و مترو و دانشگاه را به عرصه‌ی نبرد با زنان تبدیل کرده است. این نحوه‌ی مقابله با زنان تضادهای درونی حکومت را تشدید کرده اما نتوانسته است زنان را به عقب نشینی وادارد تا آن جا که رژیم قادر به اجرای قانون «حجاب و عفاف» نیست.

در سالی که در پایان آن به سر می‌بریم، در کنار مبارزه با حجاب اجباری، مبارزه زنان در عرصه‌های دیگر نیز ادامه یافت. حضور چشمگیر زنان در مبارزات معلمان، پرستاران، بازنشستگان، عدالتخواهان، فعالان محیط زیست و سایر اقشار توده‌های زحمتکش بارز بود و زنان در اغلب موارد در صف مقدم اعتراضات قرار داشتند.

در سالی که گذشت، در هر ماه بیش از ۱۰۰ اعتصاب و تجمع اعتراضی برپا شد. کارگران، معلمان، پرستاران، بازنشستگان، دانشجویان، معترضان به تخریب محیط زیست و غارت منابع معدنی و مخالفان حکم اعدام به خیاباها آمدند و با برپایی تجمع و راهپیمایی مطالبات خود را فریاد کشیدند. زندانیان در درون زندان‌ها به مبارزه و

مقاومت از جمله در اعتراض به اجرای حکم اعدام ادامه دادند و خانواده‌های اعدام‌شدگان دست از مبارزه نکشیدند.

اما طبقه کارگر و توده‌های زحمتکش مردم در سالی که گذشت برغم مبارزات قهرمانانه نتوانستند حکومت بحران‌زده و غرق در فساد اسلامی و نظام پوسیده سرمایه‌داری را براندازند. گرچه تجمعات و اعتراضات کارگری و توده‌ای در سالی که گذشت عمدتاً مطالباتی و بر سر خواست‌های اقتصادی بوده است اما شعارها و خواست‌ها فراتر از مطالبات اقتصادی رفت که در تجمعات کارگران و بازنشستگان نیز مطرح شد. شعارهایی در دفاع از حجاب اختیاری، در اعتراض به تخریب محیط زیست و در مخالفت با حکم اعدام.

گرچه جوانه‌های مطالبات سیاسی در مبارزات مطالباتی خودنمایی کرد اما حاکمیت سرکوب شدید و فقر فلج‌کننده از یک سو و عدم سازماندهی مانع از آن شد که مبارزات پراکنده به یکدیگر پیوند بخورند و به اعتصاب عمومی سیاسی بیانجامند.

سال ۱۴۰۳ به پایان رسید و به سال نو قدم می‌گذاریم. با سفره‌های هرچند خالی به استقبال بهار بشتابیم. رویش جوانه‌ها را پاس داریم زیرا بهار طبیعت نویدبخش پیروزی نو بر کهنه است. با امید به گسترش جوانه‌های مبارزه و فرارویدن اعتراضات به مبارزه سیاسی برای تعیین تکلیف با رژیم جمهوری اسلامی امروز را به توده‌های مردم ایران، کارگران آگاه و مبارز، زنان شجاع، زندانیان سیاسی، روشنفکران و دادخواهان تبریک می‌گوییم.

خوانندگان گرامی نشریه کار:

شماره بعدی نشریه کار (۱۱۱۳) در تاریخ ۱۱ فروردین ۱۴۰۴ منتشر میشود.

نقش روسیه در نزاع جمهوری اسلامی و آمریکا

هسته‌های توافقی رخ ندهد، مکانیسم ماشه را فعال می‌کنند و تمام تحریم‌ها را برمی‌گردانند. در ادامه این فشارها، با فراخوان تعدادی از اعضای شورای امنیت سازمان ملل برای بحث پیرامون برنامه هسته‌ای ایران، روز چهارشنبه ۲۲ اسفند نشست غیرعلنی نیز برگزار شد. از نتیجه این اجلاس چیزی به بیرون درز نکرده است.

تنها، نمایندگی دولت آمریکا در سازمان ملل پس از پایان نشست شورای امنیت با صدور بیانیه‌ای جمهوری اسلامی را به نقض تعهدات خود در قبال شورای امنیت و آژانس بین‌المللی انرژی اتمی متهم کرد و برنامه هسته‌ای رژیم را تهدیدی برای صلح و امنیت جهان خواند. از شورای امنیت خواست که در برخورد و محکومیت این رفتار جسورانه صریح و متحد باشد.

مذاکره سه‌جانبه‌ای هم میان جمهوری اسلامی، چین و روسیه که متحدان بین‌المللی جمهوری اسلامی محسوب می‌شوند، بر سر همین مسائل انجام گرفت تا احتمالاً جمهوری اسلامی را وادار به کوتاه آمدن بر سر برخی اختلافات با آمریکا و غرب کنند. چون دولت‌های چین و روسیه، هر یک از زاویه منافع خود در شرایطی کنونی خواستار افزایش تنش‌ها نیستند.

در این میان روسیه نقش فعال‌تری را برعهده گرفته و در تلاش است در ازای امتیازاتی که از آمریکا بر سر اوکراین می‌گیرد، از طریق تشویق جمهوری اسلامی به شرکت در مذاکره یا کوتاه آمدن بر سر نزاع هسته‌ای امتیازی به آمریکا بدهد و به نحوی تنش‌ها را نیز کاهش دهد، اما این تلاش به مانع پیش‌شرطی برخورد کرده که از سوی ترامپ عنوان شده است.

وزیر خارجه روسیه در گفت‌وگویی که روز چهارشنبه ۲۲ اسفند در وبسایت وزارت خارجه روسیه منتشر شد، از رایزنی با ایالات متحده در مورد پرونده هسته‌ای ایران خبر داد.

وی گفت: «آنچه نگران‌کننده است این است که نشانه‌هایی وجود دارد مبنی بر اینکه آمریکایی‌ها دوست دارند این توافق جدید با شرط و شروط سیاسی همراه باشد و اصرار دارند که باید ترتیبی قابل راستی آزمایی برای ایران وجود داشته باشد که از گروه‌هایی در عراق، لبنان، سوریه و هرجایی حمایت نکند، که فکر نمی‌کنم راه به‌جایی ببرد.»

لاوروف افزود: «ما طرفدار از سرگیری قالبی خواهیم بود که توافق اولیه مورد تأیید شورای امنیت از طریق آن توسعه یابد. خواهیم دید که چطور پیش می‌رود.»

وی که گویا شناخت دقیق‌تری از جمهوری اسلامی و سیاست خارجی آن دارد و می‌داند که جمهوری اسلامی این پیش‌شرط را نمی‌پذیرد، با این توجیه که همه کشورهای حوزه خلیج فارس به نفوذشان فراتر از قلمرو خود افزوده‌اند و قائل شدن حق گسترش حوزه نفوذ برای همه به‌جز ایران غیرواقع‌بینانه است، پذیرش این پیش‌شرط را از سوی جمهوری اسلامی نامحتمل دانست و در ادامه گفت: این خواسته‌ها واقع‌بینانه نیست و به نتیجه نخواهد رسید.

پوشیده نیست از همان آغاز که مسئله هسته‌ای جمهوری اسلامی از سوی کشورهای اروپایی و آمریکا مطرح شد، پرونده هسته‌ای وسیله‌ای بوده است برای واداشتن جمهوری اسلامی به عقب‌نشینی در سیاست خارجی و دست برداشتن از مداخله در کشورهای منطقه و سازمان‌دهی گروه‌های مسلح اسلام‌گرا. آنچه اکنون بر آن افزوده شده است، توانایی‌های نظامی و موشکی است که توازن‌های نظامی منطقه‌ای را بر هم

زده و بیش از همه رژیم صهیونیستی اسرائیل است که آن را خطری جدی برای خود می‌داند. جمهوری اسلامی به‌رغم این‌که در طول چند ماه گذشته متحمل شکست‌های سنگینی در خاورمیانه شده و اوضاع داخلی آن به شدت وخیم و بحرانی است، اما حاضر نیست تغییری در سیاست خارجی خود، به‌ویژه اهداف توسعه‌طلبانه پان‌اسلامیستی و هژمونی‌طلبانه خود در خاورمیانه بدهد و از ماجراجویی دست بردارد. چراکه این سیاست جزئی از موجودیت جمهوری اسلامی است. بنابراین روسیه در همان حال که تلاش می‌کند دولت آمریکا پیش‌شرط خود را کنار بگذارد، در تلاش است جمهوری اسلامی را نیز بر سر پرونده هسته‌ای تا جایی که ممکن است به عقب‌نشینی وادار کند. از همین روست که وزیر خارجه روسیه در همین گفت‌وگو می‌گوید: مسکو همچنان به حفظ و اجرای برجام، علاقه‌مند و پایبند است. یعنی غنی‌سازی به سطحی بازگردانده شود که خطر دستیابی به سلاح هسته‌ای برطرف گردد. از دیدگاه وی بقیه اختلافات موکول به پیشرفت مذاکره بر سر پرونده هسته‌ای خواهد شد.

درواقع همچنان که لاوروف می‌گوید هیچ مکانیسمی نمی‌تواند وجود داشته باشد که جمهوری اسلامی را وادارد از مداخله در کشورهای دیگر و سازمان‌دهی گروه‌های اسلام‌گرا دست بردارد، مگر آن‌که اتفاقی در جمهوری اسلامی رخ دهد که خامنه‌ای تصمیم‌گیرنده نباشد و یا در یک جنگ شکست بخورد. درحالی‌که می‌دانیم اصرار ترامپ بر

مذاکره و گفتگو از آن روست که هیچ وسیله دیگری برای مقابله با جمهوری اسلامی جز تحریم در اختیار ندارد و به دلایل متعدد داخلی و بین‌المللی که نشریه کار پیش‌از این مکرر توضیح داده است، امکان برپائی یک جنگ با جمهوری اسلامی وجود ندارد و اساساً قدرت‌های امپریالیست هرگز خواهان برافتادن جمهوری اسلامی نبوده و نیستند. تنها کاری که از عهده اسرائیل و آمریکا و حتی ناتو ساخته است این است که به برخی مراکز هسته‌ای و نظامی رژیم حمله کنند. اما این حملات نیز حتی اگر بسیار هم کارایی داشته باشند، تغییری در سیاست خارجی جمهوری اسلامی که پیش‌شرط دولت آمریکاست نمی‌دهد و سازمان‌دهی گروه‌های اسلام‌گرا به‌جای خود باقی می‌ماند، درحالی‌که اصل مسئله نه صرفاً نزاع هسته‌ای، بلکه همین مورد است.

روسیه اما در سطح دیگری به همراه چین در تلاش است تا جمهوری اسلامی را وادارد که بر سر برجام عقب‌نشینی کند و در مذاکراتی که هم‌اکنون با قدرت‌های اروپایی عضو برجام در جریان است، به توافقاتی با آن‌ها دست یابد. اما بعید است که جمهوری اسلامی حتی با حداکثر عقب‌نشینی بتواند با قدرت‌های اروپایی به توافقی دست یابد. چراکه مقابله با سیاست خارجی جمهوری اسلامی فقط پیش‌شرط ترامپ نیست، بلکه همواره یکی از اهداف قدرت‌های اروپایی نیز بوده و به‌رغم تضادها و اختلافاتی که آن‌ها در لحظه کنونی با دولت آمریکا دارند، بعید است به تنهایی پای توافق با جمهوری اسلامی بروند. از همین روست که در اجلاس اخیر گروه ۷ با ۴ عضو اروپایی، جمهوری اسلامی منبع اصلی بی‌ثباتی در خاورمیانه معرفی شد.

بنابراین، نزاع جمهوری اسلامی با قدرت‌های غربی با تمام عواقبی که تاکنون برای مردم ایران داشته و خواهد داشت، حل شدنی نیست و ادامه خواهد یافت.

فقط کارگران و زحمتکشان ایران هستند که می‌توانند با سرنگونی جمهوری اسلامی و برپائی یک قدرت شورائی به این نزاع پایان دهند و از شر این درگیری و عواقب آن که نفعی هیچ نفعی برای مردم ایران نداشته و ندارد، بلکه تمام فشارها از جمله تحریم‌ها بر دوش آن‌ها تحمیل شده، خلاص شوند.



تشکل سراسری و مبارزه کارگران صنعت برق



که به قول یکی از کارگران، همینکه در شرکت "نام مدیر را صدا بزنید، چندین نفر سربرگردانده و می‌گویند بله!" این‌ها همه نشانه رواج فزون از حد پارتی بازی، استخدام‌های سفارشی و بدون ضابطه و حق کثی کارگران است.

وزارت نیرو تا حد ممکن از تبدیل وضعیت و استخدام نیروهای غیر رسمی شاغل در صنایع برق خودداری نموده و تنها زمانی به این کار تن داده است که مبارزات کارگران اوج گرفته و این وزارتخانه را وادار به استخدام نیرو کرده است. در حال حاضر بیش از ۲۳ هزار کارگر توزیع برق به صورت پیمانی، شرکتی و حجمی مشغول به‌کارند. مجاوز از ۴۷ هزار تن از کارگران شاغل در شرکت توانیر را کارگران غیر رسمی، عمدتاً حجمی و شرکتی تشکیل می‌دهند. وعده های مکرر وزارت نیرو طی چندین سال گذشته در مورد تبدیل وضعیت کارگران عملی نشده است. سال ۹۹ وزارت نیرو اعلام کرد ظرف سه سال، کلیه نیروهای شرکتی تبدیل وضعیت می‌شوند. اما این وعده نیز عملی نشده است. بعد از تجمع اخیر کارگران برق ایلام و درخواست تبدیل وضعیت و مزد و مزایای کارگر رسمی، روابط عمومی "شرکت توزیع نیروی برق استان ایلام" توضیح داد این شرکت تعدادی از "ایثارگران" را تبدیل وضعیت نموده و به استخدام درآورده است. روابط عمومی "شرکت توزیع نیروی برق استان ایلام" به صراحت اعلام کرد مزایای مزدی فقط مشمول رسمی‌هاست و شامل حال نیروهای حجمی و شرکتی نمی‌شود. نمونه ایلام نیز مشخص نمود هیچ برنامه‌ای برای استخدام رسمی کارگران توزیع برق وجود ندارد و اگر استخدامی صورت گیرد، از میان سفارشی‌ها و "ایثارگران" است.

خواست تبدیل وضعیت و استخدام رسمی تنها مربوط به کارگران توزیع برق نیست. بخش زیادی از کارگران برق فشار قوی نیز بعد از بیش از ده سال مبارزه و انتظار هنوز به استخدام رسمی در نیامده اند. کارگران برق فشار قوی که از سابقه و تجربه مبارزاتی بیشتری برخوردارند، مبارزات شور انگیزی را در دهه ۹۰ سازمان دادند. تنها در سال ۹۴ در چهار نوبت جمعیت‌هایی بالغ بر ۴۰۰ نفر، ۵۰۰ نفر، ۶۰۰ و ۸۰۰ نفر از شهرها و استان‌های مختلف راهی تهران شدند و چهار تجمع بزرگ و سراسری را مقابل وزارت نیرو برپا کردند. اپراتورهای پست فشار قوی (کلاه زردها) بعد از سازماندهی و برگزاری چندین تجمع اعتراضی سراسری و نیز تجمعات متعدد در سطح استان‌ها توانستند تا حدی وزارت نیرو را عقب برانند. بر اثر همین مبارزات مستمر و تجمعات بزرگ سراسری بود که سرانجام وزارت نیرو در سال ۹۶ بخشنامه‌ای پیرامون تبدیل وضعیت کارگران برق فشار قوی صادر نمود و در همین سال حدود ۳۰ درصد از ۵ هزار اپراتورهای برق

در صفحه ۵

محروم ساخته است. اغلب کارگران شاغل در صنایع برق، زیر پوشش شرکت‌های پیمانکاری مرتبط با وزارت نیرو مشغول به‌کارند. شرکت سرمایه‌گذاری صنایع برق و آب (صبا) که بیش از ۲۰ سال از فعالیت آن می‌گذرد، تمام امور مربوط به صنعت برق را در دست خود گرفته است. ۹۸ / ۴۹ درصد سهام "صبا" متعلق به شرکت مهندسی مشاور مهتاب قدس، وابسته به سپاه و ۹۹ / ۴۹ درصد متعلق به شرکت مادر تخصصی مدیریت ساخت و تهیه کالای آب و برق (ساتکاب) وابسته به وزارت نیرو است. ده‌ها شرکت برق منطقه‌ای و توزیع نیروی برق فعال در سراسر کشور زیر نظر توانیر هستند که در عین حال تا ۶۰ درصد سهام این شرکت‌ها نیز متعلق به مهتاب قدس است.

تمام ترندها، پیچیدگی‌ها و قلاب بندی‌ها برای استثمار حداکثری و بدون سروصدای کارگران برق بکار بسته شده است. هر زمان کارگر برق موضوع تبدیل وضعیت شغلی و استخدام رسمی را مطرح می‌کند، وزارت نیرو، وی را به بخش خصوصی حواله می‌دهد در عین حال هر وقت کارگری بخواهد استخدام شود، باید در آزمون دستگاه اجرایی و وزارت نیرو شرکت کند. سال‌هاست وزارت نیرو با نیروی کار غیر رسمی شاغل در صنعت برق با همین سیاست برخورد نموده و تا حد ممکن از پذیرش هرگونه مسولیتی



در زمینه استخدام کارگران طرفه رفته است. تبدیل وضعیت و استخدام‌های صورت گرفته نیز در بسیاری موارد مبتنی بر پارتی بازی و سفارشی بوده است. در برخی موارد این پارتی بازی‌ها و استخدام‌های رانتی و سفارشی نیز برملا شده است. درحالی‌که ده‌ها هزار کارگر شاغل در صنایع برق بعد از ۱۰ تا ۲۰ سال کار کماکان به صورت شرکتی و پیمانی و حجمی مشغول به کارند و از مزد و مزایای کارگر رسمی محرومند، مدیران و مقامات گوناگون دولتی و بانفوذ، آشنایان و نزدیکان خود را در پست‌های مختلف صنایع برق به کار گمارده‌اند. در یک مورد که اخیراً افشا و به شبکه‌های اجتماعی و اینترنت هم کشیده شد، یکی از مدیران ارشد شاغل در این صنعت، برادر، دوخواهر، دو شوهر خواهر و همسر برادر خود را به استخدام درآورده و در پست‌های مختلفی به کار گمارده است. موضوع به قدری عیان است

اپراتورهای پست‌های انتقال و فوق توزیع برق، بیش از آن نیز در روز ۲۸ مهر مقابل وزارت نیرو تجمع اعتراضی برپا نموده بودند. در آن تجمع، مدیران وزارت نیرو در جلسه‌ای که با حضور تعدادی از نمایندگان کارگران برگزار شد، به کارگران قول دادند ظرف مدت دو هفته به خواست‌هایشان رسیدگی کنند. اما از آنجا که این قول و قرارها عملی نشد، کارگران



در اوائل آبان و نیز ۱۹ آبان، تجمع‌های بزرگی را مقابل وزارت نیرو برپا کردند. عدم رسیدگی به خواست‌های کارگران، تجمع سراسری بعدی کارگران توزیع برق را در پی داشت. کارگران در این تجمع که چهارمین تجمع سراسری در نیمه دوم سال جاری بود، هشدار دادند چنانچه به خواست‌هایشان رسیدگی نشود، مبارزات خویش را در اشکال دیگری پی خواهند گرفت.

افزون بر تجمع‌های سراسری کارگران برق که از دهه ۹۰ به یکی از اشکال مهم مبارزه در صنعت برق تبدیل شده است، این کارگران در سطح شهرها و استان‌های مختلف کشور نیز بارها اجتماعات اعتراضی برپا نموده‌اند.

برای نمونه، اپراتورهای شرکتی برق منطقه‌ای غرب، روز ۲۲ اسفند مقابل استانداری کرمانشاه دست به تجمع زدند و خواهان تبدیل وضعیت و افزایش دستمزد شدند. اپراتورهای پست‌های فشار قوی فارس نیز روز ۳۰ دی مقابل استانداری تجمع کردند. در اصفهان نیروهای شرکتی و پیمانی توزیع برق روز ۱۴ آبان مقابل برق منطقه‌ای تجمع کردند. همچنین روز ۶ اسفند تجمع اعتراضی دیگری برپا کردند که به دلیل بی‌اعتنایی مدیریت، کارگران تجمع خود را به مقابل استانداری کشاندند. در ایلام نیز تجمع اعتراضی مشابهی روز ۱۵ آبان مقابل استانداری برپا شد.

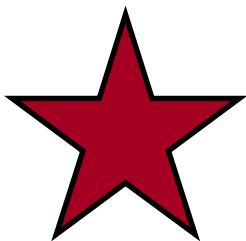
به رغم این اعتراضات و تجمعات اعتراضی متعدد کارگران برق فشار قوی و کارگران توزیع برق در سال جاری و سالهای گذشته، وزارت نیرو طی چند دهه جز در مواردی محدود، از تبدیل وضعیت و استخدام رسمی کارگران خود داری نموده است.

در صنعت برق و وزارت نیرو، درست مانند صنعت نفت و وزارت نفت، برای جلوگیری از اتحاد و درهمان حال تشدید استثمار کارگران، آن‌ها را به گروه‌های مختلف رسمی، حجمی، شرکتی، پیمانی و مانند آن تقسیم کرده‌اند. واگذاری بخش‌های مختلف صنعت برق به بخش خصوصی و شرکت‌های پیمانکاری، ده‌ها هزار کارگر شاغل در این صنعت را از حقوق اولیه

تشکل سراسری و مبارزه کارگران صنعت برق



صنعت نفت، در مجتمع گاز پارس جنوبی شکل گرفت. در این مجتمع چندین و چند بار تجمعات اعتراضی هماهنگ شدهی واحدی در چندین پالایشگاه و شرکت نفت و گاز در یکرز و ساعت معین سازماندهی و برگزار شد. تجمعات رشته‌ای و فراواحدی در مجتمع گاز پارس جنوبی که از تجاع حاکم را به شدت به وحشت انداخت و به سرکوب خشن و وحشیانه و بازداشت و اخراج علیه کارگران متوسل شد نیز بار دیگر ضرورت گذار از اعتصاب‌ها و تجمعات جدا جدا و پراکنده و در همان حال شرایط مساعد چنین روندی را به نمایش گذاشت. واقعیت‌های مبارزاتی و ضرورت پیشرفت مبارزه طبقاتی، بیش از پیش کارگران آگاه در واحد‌های مجزا از هم را به سمت سازماندهی اعتصاب‌های فراواحدی و رشته‌ای و ایجاد کمیته‌ها و شوراهای هماهنگی برای سازماندهی و برگزاری چنین اعتصابات و تجمع‌هایی رانده است. از یاد نبریم غلبه بر پراکندگی و گذار به یک جنبش سراسری سازمان‌یافته، از مسیر ایجاد تشکل‌های سراسری می‌گذرد و مقدمه ایجاد تشکل‌های سراسری ایجاد تشکل‌های رشته‌ایست. "برق نیوز" تعداد پرسنل شاغل در صنعت برق را در بخش دولتی چه رسمی و چه غیر رسمی ۱۸۰ هزار نفر و در بخش خصوصی بیش از ۵۰۰ هزار نفر اعلام کرد. این زمین بکر و وسیع، آماده، تشنه و پذیرای بذر مبارزه و بذریاشی کارگران کمونیست و آگاه است. گول نیم‌خفته در صنعت برق هم‌تراز با صنعت نفت را باید بیدار کرد و به صحنه اعتصاب‌های سیاسی کشاند. بخش آگاه و پیشرو جنبش طبقه کارگر با آگاهی از این واقعیت و تلاش عملی برای تحقق آن می‌تواند آرام و پیوسته در مسیر ایجاد یک جنبش سازمان‌یافته سرتاسری پیشروی کند.



بیشتری دوباره زنده کنند و آن را گسترش دهند. زمینه برای چنین اعتصاب‌ها و تجمعاتی بیش از هر زمان دیگری در صنعت برق فراهم است. فراتر از آن، زمینه اعتصاب و تجمع سراسری مشترک و متحدانه این بخش‌ها نیز فراهم است. کارگران آگاه و پیشرو، تشکل‌ها و فعالان کارگری صنعت برق باید دست به ابتکار عمل بزنند، میان بخش‌های مختلف هماهنگی ایجاد کنند و وارد یک کارزار مشترک بزرگ و واحد شوند و تجمع و اعتصاب را در صنعت برق سازمان دهند. مگر نه این است که طرف همه‌ی این کارگران، وزارت نیرو و شرکت‌های متعدد برق و پیمانکاری وابسته به دولت و مورد تأیید این وزارت است؟ "ساتکاپ" و "صبا" که گردانندگان اصلی صنعت برق در سراسر کشور هستند، یا مستقیماً زیر نظر دولت (وزارت نیرو) یا زیر نظر سپاه است که بازوی مسلح دولت است. بنابراین دشمن همه کارگران برق کارفرمای واحدی است بنام دولت. پس با این دولت و شرکت‌ها و نهادهای وابسته به آن باید وارد مبارزه شد، سطح خواست‌ها را ارتقا داد و حق و حقوق خود را از حلقوم آن بیرون کشید.

برگزاری چند تجمع سراسری در تهران چه در بخش اپراتورهای فشار قوی و چه کارگران توزیع برق، فی‌نفسه گویای این واقعیت است که کارگران شاغل در این صنعت، تشکل‌های فراواحدی را سازمان داده‌اند. "شورای هماهنگی اپراتوری برق فشار قوی" که در دهه ۹۰ شکل گرفت و بسیار فعال بود، باید فعالیت‌های خود را با رویکرد هماهنگی میان تمام کارگران صنعت برق از سرگیرد. تجمعات مکرر و سراسری کارگران توزیع برق نیز حاکی از آن است که چنین تشکل هماهنگ کننده‌ی ولو اعلام نشده‌ای وجود دارد. کارگران آگاه و پیشرو حاضر در این تشکل‌ها می‌توانند با هم پیوند و ارتباط برقرار کنند و یک تشکل واحد هماهنگ کننده مبارزات کل کارگران صنعت برق را تأسیس کنند.

ایجاد یک کمیته یا شورای هماهنگی مبارزات کارگران صنعت برق، از ملزومات رشد و گسترش مبارزه در صنعت برق است. گذار از اعتصاب‌ها و اعتراضات پراکنده به اعتصاب‌ها و تجمعات رشته‌ای و سراسری و فراتر از آن گذار به یک جنبش سازمان‌یافته سراسری، مقدم بر هر چیز مستلزم ایجاد تشکل‌های هماهنگ کننده مبارزه در هر رشته تولیدی و خدماتی‌ست. این تجربه تا کنون در چند رشته با ابتکار کارگران آگاه، در عمل به اجرا درآمده است. گرچه فعالیت برخی از این تشکل‌ها با افت و خیز همراه بوده و گاه با وقفه روبرو شده است، اما تجارب گرانبهای ایجاد و شکل‌گیری چنین تشکل‌هایی باید دست‌مایه وضعیت و شرایط مبارزاتی امروز باشد. بسیاری از اعتراضات کارگری فراواحدی در دهه ۹۰ بر همین پایه شکل گرفتند. پیشتازان این مبارزات کارگران پتروشیمی‌ها و بعد از آن خود کارگران برق هستند. در برخی از رشته‌های دیگر نیز نشانه‌های در همین زمینه بروز یافته است. در سال جاری نیز مهمترین و برجسته‌ترین تجمعات اعتراضی فرا واحدی

فشار قوی را به استخدام درآورد. "شورای هماهنگی اپراتوری پست‌های فشار قوی" که در جریان همین مبارزات شکل گرفت، نقش مهمی در سازماندهی و برگزاری این تجمعات ایفا کرد. خواست استخدام ۳۵۰۰ کارگر برق فشار قوی و مبارزه برای آن نیز از اواخر دهه ۹۰ تا کنون گرچه با افت و خیز اما ادامه داشته است.

تمام تجمعات کارگران بخش‌های مختلف صنعت برق در سال جاری، چه تجمعات سراسری در تهران و چه تجمعات متعدد در سطح استان‌ها، با فشارهای شدید پلیسی و امنیتی علیه کارگران همراه بوده است. نیروهای سرکوب امنیتی در همکاری کامل و همه‌جانبه با مدیریت شرکت‌ها، حد اکثر تلاش خود را برای جلوگیری از تجمعات و اعتراضات کارگران بکار برده و تعدادی از کارگران را از جمله در بوشهر و کرمانشاه اخراج نموده‌اند، با وجود این کارگران به اعتراض و تجمع ادامه داده و اگر در موارد معینی نیروهای سرکوب، مانع برگزاری تجمع شده‌اند، کارگران بلافاصله با ادامه مبارزه و اعلام اینکه با جلوگیری از تجمع و اعتراض، مشکل کارگران حل نمی‌شود و تا رسیدن به خواست‌ها، به مبارزه ادامه خواهند داد، به آن پاسخ داده‌اند.

پایداری کارگران برق و تأکید بر ادامه مبارزه تا رسیدن به خواست‌های خود، نکته بسیار مثبتی است که حاصل تجربه مبارزات دو دهه اخیر آن‌هاست. کارگران برق به تجربه دریافته‌اند که بدون مبارزه، نه وزارت نیرو و نه شرکت‌های گوناگون و پیمانکاری فعال در رشته برق، نه فقط حتی یک قدم به سود کارگران بر نخواهند داشت بلکه حق کثی‌ها، تبعیضات، محرومیت‌ها، معیشت و دستمزدهای زیر خط فقر نیز بیش از پیش ادامه و تشدید خواهد یافت.



وضعیت به گونه‌ای است که اساساً راه دیگری جز مبارزه و مقابله با تعرضات طبقه حاکم، مبارزه برای احقاق حقوق، راه دیگری وجود ندارد. تجربه مبارزات کارگری اما نشان داده است که اعتراضات و تجمعات پراکندهی کارگری پاسخگو نیستند. اعتصاب‌ها و تجمع‌های پراکنده در سطح این یا آن واحد و جدا از هم پاسخگوی وضعیت و شرایط کنونی نیست.

آنچه در شرایط کنونی و مبارزات کارگران صنعت برق بسیار مهم است، سازماندهی اعتصاب‌ها و تجمعات فراواحدی و سراسری است. کارگران برق خود، از پیشتازان اعتصاب‌ها و تجمعات فراواحدی و رشته‌ای‌اند. کارگران برق می‌توانند و باید سنت‌های مبارزه سراسری در دهه ۹۰ را با انرژی تازه و

شکوفه‌های مبارزات زنان!

انتقام از زنان و دختران جوانی گذاشت که نماد زور و تحقیر و واپسگرایی را به آتش کشیدند و با پوشش اختیاری خود چهره شهرها و خیابان‌ها را برای همیشه تغییر دادند. اعلام جنگ علیه زنان از همان آغاز سال که خامنه‌ای خواستار اجرای قوانین موسوم به عفاف شد، آغاز گردید. نیروهای سرکوب به خیابان‌ها اعزام شدند تا با اعمال خشونت و ایجاد ترس و هراس شاید بتواند مقاومت زنان را خنثی و دست‌آوردهای مبارزاتی آنها در جنبش انقلابی زن، زندگی، آزادی را بازپس بگیرند. از ۲۵ فروردین، جمهوری اسلامی «طرح نور» را علم کرد، سرکوب زنان را شدت بخشید و حملات سازمان‌یافته‌ای را علیه زنانی که با پوشش اختیاری در اماکن عمومی حاضر می‌شوند آغاز کرد. این سرکوب به حدی رسید که با ضرب و شتم و حتی ربودن زنان در خیابان‌ها همراه شد. علاوه بر سرکوب زنان، شمار احکام اعدام با هدف ایجاد رعب و وحشت در جامعه افزایش یافت.

پس از مرگ رئیسی -جلاد و عامل کشتار زندانیان سیاسی در دهه ۶۰، و روی کار آوردن پزشکیان نیز این جنگ علیه زنان ادامه یافت، در حالی که در مضحکه انتخاباتی اش وعده دیگری داده بود. اقدامات سرکوبگرانه وسیعتری شامل پلمب مغازه‌ها، تعطیلی رستوران‌ها، محدودیت در اماکن گردشگری و داروخانه‌ها، سانسور شبکه‌های اجتماعی و اعمال فشار بر زنان پزشک و متخصص و ورزشکار و هنرمند در دستور کار قرار گرفت تا جنگ علیه زنان را همه جانبه تر کند. مزدوران گشت ارشاد، معابر عمومی و ایستگاه‌های مترو را فُرُق کردند. فعالان سیاسی، اجتماعی و کارگری زن مورد پیگرد و بازداشت قرار گرفتند، زندانی شدند و با اتهامات جعلی و ساختگی به حبس و اعدام محکوم شدند. «کلینیک‌های ترک حجاب» راه‌اندازی شد اما این نیز به سرعت به مضحکه و شکست دیگری برای حاکمیت تبدیل گشت و صرفاً دکه‌ای شد برای نانخوری عوامل و زنان حزب اللهی مزدور رژیم.

زنان در مقابل این موج جدید سرکوب، تنها نمانده و از حمایت گسترده خانواده‌ها برخوردار شدند. نه تنها تلاش حکومت برای نمایش قدرت و بازپس‌گیری دست‌آوردهای زنان در جریان جنبش زن، زندگی، آزادی به شکست انجامید، بلکه اختلافات درون حاکمیت بر سر (نحوه) اجرای این طرح و عواقب اجتماعی آن نیز بالا گرفت. زنان به مقاومت و مبارزه‌ای که دهه‌هاست به جزئی جدایی‌ناپذیر از زندگی روزمرشان تبدیل شده، ادامه دادند. در مقابل نیروهای سرکوبگر و مزدور شجاعانه ایستادند. صدای ممنوعه‌شان را بلند کردند، آواز سر دادند و «مرغ سحر» را نه ناله، که فریاد زدند. تابوی دیگری را شکستند و سنگر دیگری را نیز فتح کردند. جسارت و شجاعت در میان زنان تکثیر شد و در جامعه به اشکال مختلف خود را نشان داد: جانی در شکل سینه سپر کردن و

قدرافراشتن در مقابل زورگویی مزدوران پلیس و حزب اللهی در خیابانها، جانی در شکل اعتصاب زنان زندانی سیاسی و برگزاری سه شنبه‌های اعتراضی علیه اعدام، در جانی دیگر در شکل دریدن جامه از تن در صحن دانشگاه و بروز عصیان‌گری.

یکی از ویژگی‌های برجسته مبارزاتی در سال جاری، همدلی و همبستگی سایر جنبش‌های اعتراضی با زنان بود. این همبستگی و فریاد مطالبات زنان در اعتراضات پرستاران، معلمان، دانشجویان و بازنشستگان نیز طنین انداز شد. در جنبش دادخواهی نیز که خود عمدتاً با نیرو و ابتکار زنان - مادران و همسران جانفشانان و ناپدیدشدگان- پا گرفت، مطالبات دادخواهانه با مطالبات برابری طلبانه زنان گره خورد. از سوی دیگر خانواده‌ها با زنان و دختران جوان همراه شدند و به وقت مقابله با حملات و تهدیدات نیروهای سرکوبگر، در کنار فرزندان خود ایستادند. زمانی که در دو مدرسه در تهران و مسجدسلیمان، دانش‌آموزانی که از پوشیدن حجاب اجباری امتناع کرده بودند، از ورود به جلسه امتحانات منع شدند، خانواده‌ها با حمایت از فرزندان، همبستگی خود را به نمایش گذاردند و عطای شرکت در امتحانات و قبولی فرزندان شان را به لقایش بخشیدند. بی‌شک گره خوردن اعتراضات و مطالبات زنان با سایر جنبش‌های اجتماعی، گام مهمی در پیروزی‌های بزرگتر برای جنبش برابری‌طلبانه زنان و لغو هر گونه تبعیض بر پایه جنسیت خواهد بود.

مبارزات زنان ایران از اسفند ۵۷ تا کنون که فراز و نشیب‌های متعددی را پشت سر گذارده، از سال ۹۶ وارد مرحله جدیدی شده است.

مرزبندی قاطع این جنبش با کلیه جناح‌های حاکمیت و نشانه گرفتن کل نظام، از ویژگی‌ها و تجارب برجسته آن است. حضور و مشارکت نسلی شجاع و جسور در این مبارزات یکی دیگر از شاخص‌هاست. شجاعت و جسارت و جانفشانی که در شهریور ۱۴۰۱ به اوج خود رسید و دست‌آوردهای ارزشمندی را از آن خود کرد، دیوار ترس شکست. آگاهی، شجاعت و جسارت تکثیر شد و در جامعه ریشه دواند. مبارزه و مقاومت به اشکال مختلف ادامه یافت. همین امر چنان توازن قوایی ایجاد کرد که این مبارزات برغم پراکندگی، تلاش‌های سرکوبگرانه رژیم را به شکست کشانده است. طرح‌های رنگارنگ سرکوب، تزریق بودجه‌های کلان برای مقابله با زنان، گسیل و به کار گرفتن و اجبر کردن ارتشی از زنان حزب اللهی، هیچیک نتوانسته دست‌آوردهایی که زنان در سال ۱۴۰۱ کسب کردند را بازپس بگیرد. طرح «حجاب و عفاف» نیز که از پشتوانه همه جانبه خامنه‌ای و سایر سران حکومت برخوردار بود، پس از رفت و برگشت‌های مکرر میان صحن مجلس و ارگانه‌های پشت پرده نظام، بلا تکلیف ماده و روی دست جمهوری اسلامی باد کرده است.

در سالی که روزهای پایانی‌اش را می‌گذاریم، زنان به مقاومت و مبارزات غرور آفرین و به پاسداری از دست‌آوردهای خود ادامه دادند و شکست‌های بیشتری را به جمهوری اسلامی تحمیل کردند. گر چه برچیدن نهایی بساط تبعیض و نابرابری در گرو مبارزاتی متشکل، همبسته با سایر جنبش‌های انقلابی و رادیکال است، اما در سالی که روزهای پایانی‌اش را می‌گذاریم، به واسطه مبارزات زنان، دیوار تحجر و سلطه، ترک‌های بیشتری خورد و روزه‌های بیشتری گشوده شد. ثمره این مبارزات از میان لایه‌های پخ زده و منجمد تحجر و نابرابری، سربرآورد و شکوفه داد.



راهبرد اوجالان راهنمای عمل مظلوم کوبانی در سوریه

جمهوری سوریه در روز دوشنبه منتشر کرد، احمد الشرع و مظلوم عبیدی، توافق کرده اند که نهادهای نظامی و غیرنظامی تحت کنترل نیروهای دموکراتیک سوریه در دولت مرکزی تحت امر احمد الشرع ادغام و «گذرگاه های مرزی تحت کنترل نیروهای دموکراتیک سوریه، یک فرودگاه و میداین نفت و گاز موجود در شرق سوریه نیز تحت مدیریت دولت مرکزی» قرار گیرند.

«تضمین حق مشارکت و نمایندگی همه سوری ها در روند سیاسی و تمامی نهادهای دولتی، صرف نظر از ریشه های مذهبی و قومی آنان بر اساس اقتدار و مسئولیت»، «به رسمیت شناختن جامعه کُرد به عنوان یک جامعه بومی در دولت سوریه و تضمین شهروندی آنان از سوی دولت سوریه» و همچنین «برقراری آتش بس در سراسر خاک سوریه» از جمله مفاد اول تا سوم این توافقنامه هستند.

«اطمینان از بازگشت تمامی آوارگان سوری به شهرها و روستاهای خود و تضمین حمایت از آنان توسط دولت»، «حمایت از مبارزه دولت سوریه علیه بقایای رژیم اسد و تمامی تهدیدات علیه امنیت و وحدت آن»، «رد هرگونه درخواست برای ایجاد تفرقه، گسترش نفرت انگیزی و تلاش برای دامن زدن به اختلافات بین اجزای مختلف جامعه سوریه»، از جمله بندهای پنجم تا هفتم این توافقنامه اند. بند هشتم این توافق نیز بر «ادامه فعالیت کمیته اجرایی برای اجرای مفاد این توافق نامه تا پایان سال جاری میلادی» تأکید دارد.

به رغم پاره ای از امتیازات زبانی، فرهنگی و سیاسی مورد نظر مظلوم کوبانی که در بندهای اول تا سوم و همچنین در بند پنجم این توافقنامه گنجانده شده است، اما مهمترین و در عین حال اختلاف برانگیزترین بند این توافقنامه که تاکنون مانع اصلی برای رسیدن به چنین توافقی بود، همانا موضوع انحلال و ادغام بخش های نظامی نیروهای دموکراتیک کُرد سوریه در ارتش و وزارت دفاع دولت مرتجع و اسلامگرای حاکم بر سوریه است. موضوعی پیچیده، دشوار و تنش آفرین، که با توجه به بحران داخلی سوریه، ماهیت ارتجاعی دولت جدید و عدم ثبات سیاسی، اقتصادی و اجتماعی دولت سوریه که این روزها بر بستر درگیری های قومی تشدید هم شده است، چشم انداز روشنی برای تحقق و اجرای این بند از توافق، دستکم در آینده ای نزدیک دیده نمی شود. پوشیده نیست، آنچه تحقق این روند را دشوارتر کرده و خواهد کرد، نه فقط تفکر واپسگرایانه حاکم بر دولت فعلی که تمام تار و پود آن با تحجر و ارتجاع اسلامی در آمیخته، بلکه فراتر از آن وجود تفکر اسلامی - داعشی در بخش هایی از نیروهای تحت امر احمد الشرع است که از هم اکنون با شدت بیشتری اوضاع را به سمت درگیری های قومی و کشتار دیگر اقلیت های مذهبی سوق داده است.

با وجود تلاش های پشت پرده فرانسه و آمریکا که به نظر می رسد تنظیم کنندگان اصلی این توافقنامه بوده اند و مظلوم کوبانی و احمد الشرع

صرفاً در نشست مشترک پای آن را امضا کرده اند، باید به تحولات صورت گرفته در هفته های گذشته توجه داشت که به طور ناگهانی تغییر ریل از «تخاصم» به «اتحاد» را در مسیر رسیدن به توافقنامه ۸ ماده ای میان احمد الشرع و مظلوم عبیدی سرعت بخشید.

حدود سه هفته پیش - هفت اسفند - وقتی «کنفرانس گفتگوی ملی سوریه» به ریاست احمد الشرع برای ترسیم آینده این کشور بدون حضور و دعوت از نیروهای دموکراتیک کُرد سوریه در دمشق برگزار شد، کمتر کسی فکر می کرد که پس از نادیده گرفتن آگاهانه مظلوم عبیدی توسط احمد الشرع، به یکباره در یک بازه زمانی کوتاه سه هفته ای، تخاصم میان کُردهای سوریه و دولت اسلامگرای احمد الشرع، دستکم به طور ظاهری و موقت هم که شده با یک توافقنامه ۸ ماده ای امضا شده بر روی کاغذ حل گردد.

آنچه باعث تسریع این روند شد، وقوع دو اتفاق بود که یکی در ترکیه و دیگری به فاصله کوتاهی پس از آن، در سوریه رخ داد. در اتفاق اول، عبدالله اوجالان، رهبر زندانی حزبی که متجاوز از چهار دهه برای خواست مردم کردستان با دولت ترکیه مبارزه مسلحانه کرده بود، با صدور بیانیه ای تحت عنوان «فراخوان صلح و جامعه دموکراتیک»، از سازمان خود - پ.ک.ک - خواست که مثنی سیاسی و مسلحانه خود را کنار بگذارد و خود را منحل سازد.

اوجالان در بیانیه تسلیم طلبانه خود با تأکید بر اینکه «نیاز به یک جامعه دموکراتیک اجتناب ناپذیر است»، خطاب به نیروهای وفادار به خود گفت: «همانند هر جامعه یا حزب مدرن دیگری که وجود آن با زور پایان نیافته باشد، برای ادغام داوطلبانه با دولت و جامعه، کنگره خود را برگزار کنید و تصمیم بگیرید؛ همه گروه ها باید

سلاح را کنار بگذارید و پ.ک.ک باید منحل شود». (تأکید از ما است)

اگر چه بعد از انتشار بیرونی بیانیه اوجالان، مظلوم کوبانی، در اقدامی شتاب زده اعلام کرد: «پ.ک.ک هیچ ارتباطی با نیروهای دموکراتیک سوریه ندارد و پیام او برای ما نیست»، اما مثل روز روشن بود که انجام راهبرد «جامعه دموکراتیک» مورد نظر عبدالله اوجالان در ترکیه به سرعت راهنمای عمل نیروهای دموکراتیک کرد سوریه نیز خواهد بود و اینگونه هم شد.

اتفاق دوم، قتل عام بیش از هزار زن و مرد و کودک غیرنظامی و بی دفاع اقلیت قومی علویان در دو استان ساحلی لاذقیه و طرطوس سوریه بود که هفته گذشته توسط نیروهای فاشیست و اسلامگرای احمد الشرع به طرز فجیعی کشته شدند. این کشتار جمعی، که با واکنش های گسترده جهانی از جمله واکنش تند آمریکا، فرانسه و دبیر کل سازمان ملل متحد علیه دولت موقت و نیروهای فاشیست و اسلامگرای حاکمیت جدید سوریه مواجه شد، در داخل کشور نیز واکنش منفی دیگر گروه های ملی، مذهبی و قومی از جمله مظلوم کوبانی را برانگیخت. واقعه ای که ضربه نسبتاً سنگینی به موقعیت سیاسی احمد الشرع در عدم ایجاد امنیت و ثبات نسبی در سوریه وارد کرد و او را بر آن داشت تا با شتاب بیشتری نسبت به تحکیم موقعیت سیاسی - اجتماعی خود در عرصه داخلی و بین المللی گام بردارد.

رئیس جمهوری موقت سوریه، ابتدا با یک ژست فریبکارانه کشتار مردم بی دفاع علویان را محکوم و با تشکیل یک «کمیته مستقل» اعلام کرد: آنانی که از اختیارات دولتی خود عدول کردند، حساب پس خواهند داد. و چند روز بعد

در صفحه ۸



راهبرد اوجالان راهنمای عمل مظلوم کوبانی در سوریه

هم با رونمایی از توافقنامه ۸ ماده ای، گامی دیگر در مسیر تثبیت موقعیت داخلی و بین المللی خود برداشت. به واقع پس از دو اتفاق رخ داده در ترکیه و سوریه، نه مظلوم کوبانی قادر بود در مخالفت با انحلال و ادغام نیروهای نظامی و غیر نظامی خود در دولت جدید سوریه پافشاری کند و نه احمد الشرع قادر بود چشم های خود را به تشدید درگیری های قومی و واقعیت عینی وجود نیروهای دموکراتیک سوریه (روژاوا) ببیند. لذا، با وضعیت پیش آمده، هر دو طرف با عقب نشینی از مواضع حداکثری خود به توافقنامه ای دست یافتند که اگرچه برنده واقعی آن احمد الشرع است، اما مظلوم کوبانی با امضای این توافقنامه که آن را مسیری برای رسیدن به «ثبات و آرامش» در سوریه می داند، چه بسا بر این باور است که با امضای این توافق اولاً دولت ترکیه و نیروهای شبه فاشیست مورد حمایت اردوغان را از تداوم حملات نظامی به گُردهای سوریه باز داشته است. ثانیاً با امید به اجرای بندهایی از این توافقنامه از جمله «به رسمیت شناختن جامعه گُرده به عنوان یک جامعه بومی» و «تضمین حق مشارکت و نمایندگی همه سوری ها در روند سیاسی و تمامی نهادهای دولت»، بتواند با حفظ سیستم خود مدیریتی کانون های دموکراتیک گُردهای سوریه در روژاوا محتملاً در روند ایجاد ثبات جامعه و پیامد آن در ساختن «جامعه دموکراتیک» سوریه تأثیر گذار باشد. دیدار روز چهارشنبه، ۲۲ اسفند او با تمامی نمایندگان گروه های مسیحی در سوریه، می تواند برداشتن گام های نخست او در این مسیر باشد.

اما صرف نظر از عقب نشینی مظلوم عبیدی از مواضع پیشین خود در مقابل احمد الشرع، آنچه از هم اکنون اجرای همزمان بندهای این توافقنامه را در هاله ای از ابهام فرو برده است، شرایط بحرانی حاکم بر سوریه و مهمتر از آن، ماهیت فوق ارتجاعی دولت اسلامگرای سوریه است که عجلتاً به دلیل موقعیت ضعیف خود در حال مدارا با نیروهای مخالف دولت از جمله گُردهای سوریه است. کشتار فجیع اقلیت قومی علویان نشان داد که نیروهای فاشیست حاکم بر سوریه، هرچایی که فرصت پیدا کنند از کشتار قومی و قتل عام نیروهای مخالف خود کمترین ایبایی ندارند.

با این همه روند تحولات آتی سوریه را نباید فقط در اجرا یا عدم اجرای این توافقنامه دید. چشم انداز این وضعیت ناپایدار را به روشنی می توان در اعلامیه قانون اساسی جدید سوریه هم دید که روز پنجشنبه ۲۳ اسفند با امضای احمد الشرع انتشار بیرونی

یافت. مطابق این اعلامیه که توسط به اصطلاح کارشناسان حقوقی سوریه تدوین شده، اگرچه به ظاهر «آزادی عقیده و بیان» در آن به رسمیت شناخته و حفظ خواهد شد، اما تأکید بر اینکه «فقه اسلامی» به عنوان مبنای اصلی قانون اساسی در این کشور باقی خواهد ماند، به عریانترین شکل ممکن عدم التزام و باورمندی دولت اسلامگرای سوریه به آزادی عقیده و بیان در محتوای این قانون اساسی موقت گنجانده شده است. چرا که تجربه تاکنونی همه کشورهای اسلامی، بویژه تجربه جمهوری اسلامی نشان داده است، در حاکمیتی که شریعت اسلامی مبنای حقوقی و قضایی اداره آن کشور باشد و شرط مسلمان بودن رئیس جمهور هم به عنوان امری الزام آور در قانون اساسی ثبت باشد، مثل روز روشن است که دیگر کمترین روزنه ای برای آزادی عقیده و بیان، بویژه آزادی زنان و اقلیت های قومی و ملی و مذهبی در آن کشور باقی نخواهد ماند.

مسخره آمیزتر از محتوای قانون اساسی موقت سوریه، ترکیب اعضای مجمعی است که وظیفه دارد بر اساس شریعت اسلامی این قانون را تدوین کند. مجمعی که فعالیت آن طبق گفته احمد الشرع به مدت ۴ تا ۵ سال ادامه خواهد یافت. بر اساس بیانیه قانون اساسی سوریه، یک سوم اعضای این «مجمع مردمی» مستقیماً از طرف احمد الشرع و دو سوم بقیه اعضای آن هم توسط هیئت منتخب او (شورای نگهبان) برگزیده و انتخاب خواهند شد. خنده دارتر اینکه، برای خالی نبودن عریضه و نشان دادن مردمی بودن این مجمع که تمام اعضای آن مستقیم و غیر مستقیم از طرف احمد الشرع انتخاب شده یا می شوند، اختیار خلع ید از رئیس جمهور نیز به این مجمع واگذار شده یا خواهد شد. درست همانند قانون اساسی جمهوری اسلامی که اختیار خلع ید از ولی فقیه را به مجلس فرمایشی خبرگان برگزیده و دست ساز خود خامنه ای سپرده اند.

حال در چنین وضعیتی که بحران بی ثباتی، سوریه را فرا گرفته و چشم انداز درگیری های قومی و مذهبی نیز، آینده این کشور را به چالش گرفته است، به نظر می رسد اجرای توافقنامه میان احمد الشرع و مظلوم عبیدی، حتا در حد همان توهم راهبردی اوجالان - که راهنمای عمل مظلوم کوبانی است - در هاله ای از ابهام و بی آیندگی فرو رفته است. به عبارت بهتر، اجرای توأمان همه بندهای این توافق، نه فقط در هاله ای از ابهام است، بلکه با توجه به ماهیت ارتجاعی و فاشیستی دولت سوریه و بر بستر قانون

اساسی موقت تدوین شده که عملاً بر حقوق سیاسی و دموکراتیک همه اقلیت های قومی، مذهبی و ملی خط بطلان کشیده است، انجام آن به سادگی صورت نخواهد گرفت. بی تردید، اجرای این توافقنامه، حتا در حد همان «به رسمیت شناختن جامعه گُرده به عنوان یک جامعه بومی [نه ملیت کرد] در دولت سوریه و تضمین شهروندی آنان از سوی دولت»، بدون اتخاذ یک رویکرد مبارزاتی رادیکال از طرف نیروهای دموکراتیک سوریه امری ناممکن خواهد بود.

لذا، نظر به اینکه در دوران کنونی راه حل نهایی تحقق مطالبات ملیت هایی که به درجات مختلف با ستمگری دولت های ارتجاعی مواجه اند، با حاکمیت طبقاتی کارگران پیوند خورده است، طبیعتاً موضوع گُردهای سوریه را هم باید در عرصه کلان تری دید. پوشیده نیست، در شرایط فعلی سوریه و در فقدان یک طبقه کارگر قوی، تحقق همان مطالبات حداقلی مورد نظر مظلوم کوبانی، نه در اجرای راهبرد سیاست تسلیم طلبانه اوجالان، که در گرو بهم پیوستگی کانون های مبارزاتی روژاوا با مبارزات سراسری مردم سوریه، از جمله در اتحاد با همه نیروهای دموکراتیک و آزادیخواه و در پیوند با مبارزات دیگر اقلیت های قومی و مذهبی، بویژه در اتحاد و همبستگی با مبارزات زنان سکولار این کشور قرار دارد.





باید علیه دستمزدهای حقات آمیز بپا خاست

نمایش مضحک سالانه‌ی "شورای عالی کار" برای تعیین میزان افزایش اسمی دستمزد کارگران، شب گذشته به پایان رسید و همان‌طور که انتظار می‌رفت "کوه موش زاید".

"شورای عالی کار" که یک ارگان دولتی و حامی سرمایه‌داران است حداقل دستمزد را با ۴۵ درصد افزایش از ۷ میلیون و ۱۰۰ هزار تومان به ۱۰ میلیون و ۳۹۹ هزار تومان افزایش داد. سایر سطوح مزدی نیز ۳۲ درصد و مبلغ ثابت ۹۳۰ هزار تومان افزایش یافتند. قرار است مستمری بازنشستگان تامین اجتماعی نیز با همین فرمول افزایش یابد. براساس این تصمیم، دستمزد کارگر متاهل با داشتن دو فرزند با تمام مزایا ۱۶ میلیون و ۳۵۰ هزار تومان و کارگر متاهل بدون فرزند ۱۳ میلیون و ۳۰۰ هزار تومان خواهد بود.

کارگران مبارز و ستم‌دیده‌ی ایران به خوبی می‌دانند که این ارقام حتا هزینه یک هفته‌ی یک خانوار را تامین نمی‌کند، تازه اگر همه دستمزد و مزایا پرداخت شود. این را اعضای "شورای عالی کار" و تمامی مقامات حکومتی از خامنه‌ای تا دیگران به‌خوبی می‌دانند، اما چرا برای‌شان این واقعیت اهمیت ندارد؟

دلیل آن را امروز همگان می‌دانند. برای حکومتی دینی پاسدار نظم سرمایه‌داری، آنچه که اهمیت دارد افزایش سود سرمایه‌داران و ادامه‌ی سیاست‌های تجاوزکارانه و ویران‌گری‌ست که عواقب آن را مردم ایران به خوبی با تمام وجود خود لمس می‌کنند، در لحظه لحظه زندگی‌شان.

در طول تمام این سال‌ها یگانه سیاست جمهوری اسلامی، ارزان کردن نیروی کار بوده است، به نحوی که امروز دستمزد کارگران ایران یکی از پایین‌ترین دستمزدها در سطح جهان است. جمهوری اسلامی برای آن که بتواند دستمزدهای فوق‌العاده پایین را به کارگران تحمیل کند، با بهره‌گیری از دستگاه امنیتی و سرکوب خود، همواره تلاش کرده است تا مانع اتحاد کارگران و ایجاد تشکلات مستقل آن‌ها شود و این نکته بسیار مهمی است.

جمهوری اسلامی می‌داند که نخواهد توانست دستمزدهای چند برابر زیر خط فقر، ساعات کار طولانی، قراردادهای موقت و شرایط بد کاری را به کارگران تحمیل کند، اگر کارگران متحد باشند، اگر کارگران تشکل داشته باشند. کارگر متحد همه چیز کارگر متفرق هیچ چیز.

کارگران مبارز و ستم‌دیده ایران!

متحد شوید. نگذارید جمهوری اسلامی بیش از این به شما و خانواده‌های‌تان، به کودکان‌تان ظلم کند و شما را از بدبختی‌ترین حقوق خود محروم سازد.

متحد شوید و بپا خیزید. علیه این زندگی لعنتی و حقارت آمیز بپا خیزید، زندگی انسانی حق شماست، حق کودکان شماست. این حق اما گرفتاری‌ست. حکومت دینی و جنایتکار جمهوری اسلامی این حق را به شما نخواهد داد. پس بپا خیزید، متحد شوید، فرو ریزید دیوار ستم را، از بُن برکنید ظلم و ستم را.

به پا خیزید، متحد و یکپارچه، خود را در تشکلاتی متناسب با محیط کار سازمان دهید، با کارگران در سایر محیط‌های کارگری متحد شوید، با دیگر زحمتکش‌ان جامعه که هم چون شما زیر ستم این حکومت دینی هستند متحد شوید، چاره کارگران وحدت و تشکلات است. زنده باد اتحاد، زنده باد مبارزه.

سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی- برقرار باد حکومت شورایی

نابود باد نظام سرمایه‌داری

زنده باد آزادی- زنده باد سوسیالیسم

سازمان فدائیان (اقلیت)

۲۶ اسفند ۱۴۰۳

کار، نان، آزادی - حکومت شورایی

اقتصاد ایران در سالی که گذشت

بورس

میزان فروش این محصولات در بازارهای جهانی بوده است. بنابراین اگر برای نمونه بانک جهانی در سال‌هایی از رشد اقتصادی در ایران خبر می‌دهد این رشد عموماً نتیجه‌ی افزایش درآمدهای نفتی است. مانند سال‌هایی از دوران ریاست احمدی‌نژاد بر کابینه که بهای نفت رکورد زد و یا سال‌هایی از ریاست روحانی بر کابینه که موافقتنامه "برجام" به امضاء رسید. اما نکته‌ای که نباید از نظر دور داشت کاهش قدرت خرید دلار در طی این سال‌هاست. برای مثال تولید ناخالص داخلی کشور در سال ۱۳۹۰ به ۳۷۷ میلیارد دلار رسید و علت اصلی آن نیز بهای نفت بود. در آن زمان بهای هر اونس طلا ۱۴۴۷ دلار بود. امروز اما بهای هر اونس طلا (در زمان تحریر این مقاله) به ۲۹۸۶ دلار رسیده است، یعنی بیش از دو برابر. اما سوال این است که تولید ناخالص داخلی اکنون چقدر است؟

شافعی رئیس پیشین اتاق بازرگانی شهرویر ۱۴۰۰ با استناد به آخرین به روزرسانی گزارش بانک جهانی در تیرماه ۱۴۰۰، گفت: "تولید ناخالص داخلی ایران که در سال ۹۶ (به قیمت جاری) ۴۴۵ میلیارد دلار بود، در سال ۹۹ با ۵۷ درصد کاهش به ۱۹۱ میلیارد دلار تنزل یافته است." سال ۹۶ سالی بود که فروش نفت و محصولات نفتی بعد از موافقتنامه "برجام" در تابستان ۹۴ به اوج خود رسید. در چهار سال ریاست جمهوری بایدن اگرچه از شدت تحریم‌ها در عمل کاسته و فروش نفت و محصولات نفتی کمی افزایش یافت، اما در افزایش تولید ناخالص ملی بویژه به دلیل بحران برق و گاز تأثیر چندانی نداشت.

از سال ۱۴۰۰ و به موازات بحرانی شدن کمبود برق و گاز، ما با رشد منفی بخش‌های صنعت و کشاورزی روبرو هستیم که بخش بزرگی از کارگران در این دو بخش فعال هستند. بویژه در سال ۱۴۰۳ این بخش‌ها با بحران بزرگی روبرو شدند. سالی که تشدید کمبود برق و گاز، وضعیت تولید و اشتغال را بسیار بحرانی کرد. براساس گزارش خبرگزاری دولتی مهر، در حالی که زیان روزانه قطعی برق به قیمت سال ۱۴۰۲ در بخش صنعت به ۵۸۴۳ میلیارد تومان رسیده بود، در سال ۱۴۰۳ به روزانه ۸ هزار میلیارد تومان رسید. بسیاری از صنایع از جمله سیمان، فولاد و پتروشیمی از کمبود برق و گاز تأثیر گرفتند. به‌گفته‌ی علیرضا مهاجر معاون وزارت کشاورزی ناترازی‌ها در بخش انرژی منجر به تعطیلی کامل شش کارخانه پتروشیمی شد.

خبرگزاری مهر همچنین از خالی ماندن ۲۵ درصد از ظرفیت کارخانجات پتروشیمی به دلیل کمبود گاز خبر داد. ۱۵ دی‌ماه خبرگزاری‌ها از قطع گاز ۱۲ کارخانه پتروشیمی خبر دادند. به‌نوشته‌ی روزنامه شرق، صنعت فولاد به خاطر قطعی برق ۸ میلیارد و ۵۰۰ میلیون دلار متضرر شد. تولید سیمان نیز که در سالیان اخیر با کاهش روبرو شده بود در سال ۱۴۰۳ بار دیگر ۱۰ درصد کاهش یافت. بسیاری از صنایع فعال در شهرک‌های صنعتی روزها بدون برق ماندند. به‌گفته‌ی حسین سلاح‌ورزی رئیس سابق

اتاق بازرگانی ضرر قطعی برق در صنایع و بخش تولید روزانه حدود ۱۱۰ میلیون دلار و بیش از یک و نیم برابر درآمد دولت از فروش نفت است. در این میان کارگران بیشترین ضربه را از این بابت متحمل شده و بسیاری کار خود را از دست دادند. بسیاری از کارگاه‌های کوچک و مراکز فروش همچون لباس‌فروشی‌ها، فروشگاه لوازم خانگی، قنادی‌ها، رستوران‌ها، قصابی‌ها و غیره به دلایل متعدد از جمله کمبود تقاضا تعطیل شدند. برای نمونه فروش رستوران‌ها ۳۰ درصد کاهش یافت.

کمبود آب نیز بخش کشاورزی را حتا در استان مازندران به شدت تحت‌تأثیر قرار داد. بسیاری از دامداری‌ها و مرغداری‌ها به دلایل متعدد از جمله افزایش هزینه‌ها مجبور به تعطیلی شدند. کاهش تولیدات کشاورزی همچنین منجر به وابستگی بیشتر به واردات برخی از اقلام اساسی به خارج شده است.

بحران اقتصادی همچنین منجر به کاهش شدید سرانه درآمد ملی شد. براساس گزارش مرکز آمارسازی جمهوری اسلامی سرانه درآمد ملی که در سال ۱۳۹۰ برابر با ۱۱۰ میلیون تومان بود که در سال ۱۴۰۲ (به قیمت ثابت) به ۸۸ میلیون و ۴۰۰ هزار تومان رسید. اگر حتا فرض بگیریم که سرانه درآمد ملی در سال ۱۴۰۳ به اندازه سال قبل بوده، سرانه درآمد ملی در سال ۱۴۰۳ به چیزی حدود هزار دلار می‌رسد. این درحالی‌ست که درآمد سرانه در عربستان ۳۲ هزار دلار، امارات ۵۱ هزار دلار، قطر ۸۲ هزار دلار، عمان ۲۱ هزار دلار، ترکیه ۱۰ هزار دلار و عراق ۶ هزار دلار است.

فرار سرمایه یکی دیگر از نتایج تعمیق بحران اقتصادی و سیاسی است که در سال اخیر رکورد شکست. براساس آخرین آمارهای رسمی منتشره از سوی بانک مرکزی، میزان فرار سرمایه از کشور که در سال ۹۱ حدود ۱۱ میلیارد دلار بود، در ۹ ماهه‌ی اول سال ۱۴۰۲ به بیش از ۲۰ میلیارد دلار رسید. این پول‌ها در واقع همان ارزهای نفتی هستند که توسط سرمایه‌داران و مقامات دولتی به کشورهای دیگر منتقل می‌شوند.

از بورس به عنوان آینه تمام‌نمای اقتصاد کشور یاد می‌شود. گرچه شاخص بورس در محدوده‌ی ۲ میلیون واحد است اما ارزش دلاری بورس و در واقع ارزش واقعی آن به شدت کاهش یافته است. ارزش دلاری بورس تهران در حالی که به سال ۹۹ میانگین ۲۲۲ میلیارد دلار بود، در ماه بهمن به کمتر از ۱۰۰ میلیارد دلار رسید. به عبارتی دیگر در طول این ۴ سال بورس بیش از نیمی از ارزش خود را از دست داد. هم اکنون روزانه هزار میلیارد تومان توسط سرمایه‌گذاران کوچک از بورس خارج می‌شود و معاملات در بورس به شدت کاهش یافته است.

نقدینگی و ورشکستگی بانک‌ها

پول ابزاری برای مبادله است، اما از زمانی که چاپ پول در دست دولت‌ها افتاد، دولت‌ها برای جبران کمبودهای مالی خود دست به چاپ پول می‌زنند که ایران یک نمونه‌ی بارز آن است. چاپ پول به گفته‌ی اقتصاددانان جمهوری اسلامی در دوران ریاست رئیسی بر کابینه به اوج خود رسید و حسین راغفر استاد دانشگاه الزهرا کابینه رئیسی را ماشین چاپ پول نامید. حجم کل نقدینگی در پایان دی‌ماه به ۹۷۲۳ تریلیون (هزار میلیارد تومان) رسید که ۳۷۶۸۸ برابر نقدینگی در سال ۵۷ (۲۵۸ میلیارد تومان) است.

پایه پولی نیز در دی‌ماه با بیش از ۲۱ درصد افزایش نسبت به دی‌ماه سال قبل از آن، به ۱۲۴۱ تریلیون (هزار میلیارد تومان) رسید. پایه پولی در پایان نیمه اول سال ۱۴۰۲ ۶۹۰ هزار میلیارد تومان بود و بدین‌ترتیب تنها در طی ۱۶ ماه حدود ۱۰۰ درصد پایه پولی افزایش یافت. به عبارتی دیگر در طول ۱۶ ماه بانک مرکزی ۵۵۱ هزار میلیارد تومان پول چاپ و به بازار تزریق کرد. اهمیت افزایش پایه پولی از این‌روست که براساس آمارهای رسمی افزایش هر یک ریال در پایه پولی منجر به افزایش ۸ ریال در نقدینگی می‌شود.

از مجموع نقدینگی ۱۱۲۵ تریلیون تومان بدهی

در صفحه ۱۱



اقتصاد ایران در سالی که گذشت

نشأت گرفته‌اند.

وضعیت دارو و درمان یک نمونه روشن است که امروز مردم ستمدیده‌ی ایران تا حدود زیادی از این حق بدهی خود محروم شده‌اند و نتیجه‌ی مستقیم حذف دلار ۴۲۰۰ تومانی و افزایش شدید بهای دلار و در واقع کاهش ارزش ریال است.

یکی از جوانب سیاست‌های اقتصادی موسوم به نئولیبرالی که مقامات جمهوری اسلامی نام‌های گوناگون بر آن نهادند، حذف یارانه‌هایی است که بویژه برای مردم تهیدست و زحمتکش جامعه اهمیت دارد. برای نمونه نان. اگر نان ۱۰۰ هزار تومان هم شود برای یک سرمایه‌دار اهمیتی ندارد. اما اگر نان از ۵ هزار تومان ۱۰ هزار تومان شود، برای کارگر مزدبگیر این رقم بسیار زیاد است، بسیار زیاد. این آن چیزی است که مردم ما شاهد آن هستند، فقر دهشتناک و محروم شدن از همه چیز. این ارمان حکومت اسلامی برای مردم شجاع و تلاشگر و زحمتکش ایران است.

فساد گسترده، تحریم‌های اقتصادی و هزینه‌های نظامی و سیاست‌های ماجراجویانه جمهوری اسلامی از دیگر عواملی هستند که در شکل‌گیری وضعیت کنونی معیشتی کارگران و زحمتکشان و اقتصاد ویران کشور نقش مهمی دارند. اختصاص ۱۱ میلیارد دلار برای تقویت بنیه دفاعی از پول نفت در بودجه ۱۴۰۴ یک نمونه است. دلارهایی که می‌توانستند صرف بهبود وضعیت گاز و برق و آب کشور شوند، اما برای جمهوری اسلامی جنگ‌طلب و سرکوبگر این موضوعات ثانوی هستند.

فساد گسترده نیز یک نمونه است. پول‌هایی که باید صرف آبادانی کشور شوند، یک راست به جیب مقامات جمهوری اسلامی رفتند و صرف سرمایه‌گذاری و خرید ویلا و خانه در کشورهای خارجی شدند. هیچ یک از مقامات جمهوری اسلامی فارغ از فساد نیست و اساساً سرودست شکستن برای کسب مقام از مجلس تا وزارتخانه‌ها به منظور چنگ زدن بر رانتیست که از شراکت در قدرت نصیب‌شان می‌شود. این که چرا در حکومت‌های استبدادی فساد گسترده‌تر است خود موضوع جداگانه‌ای است و مقاله مجزایی را می‌طلبد.

چشم‌انداز سال ۱۴۰۴

همه فاکت‌ها حکایت از روند شتابان تشدید بحران اقتصادی رکود - تورمی و بحران‌های مالی رژیم دارند. از این نظر می‌توان گفت که سال ۱۴۰۴ در صورت بقای رژیم از نظر اقتصادی

دولت به بانک‌هاست. از آن طرف عمده بانک‌ها به طور واقعی ورشکست هستند. به گفته‌ی رئیس مرکز پژوهش‌های مجلس اسلامی، زیان انباشته شبکه بانکی بالغ بر ۷۰۰ تریلیون تومان است و شبکه بانکی برای رسیدن به کفایت سرمایه ۸ درصدی که کف استاندارد برای بانک‌هاست، نزدیک به ۳۰۰۰ تریلیون تومان منابع نیاز دارد. در طول یک سال بدهی بانک‌ها به بانک مرکزی بیش از ۲۰۰ درصد و بدهی دولت به بانک‌ها و بانک مرکزی حدود ۷۰ درصد افزایش یافته است. این‌ها جدا از دیگر بدهی‌های دولت از جمله بدهی ۷۰۰ هزار میلیارد تومانی به سازمان تامین اجتماعی است.

تورم و کاهش ارزش ریال

ابعاد وحشتناک تورم در طول ۵ دهه بحران اقتصادی رکود - تورمی بر زندگی و معیشت کارگران و دیگر زحمتکشان جامعه بسیار مخرب بوده است. برای روشن‌تر شدن ابعاد آن کمی به عقب برمی‌گردیم. سال ۵۶ نرخ برابری یک دلار آمریکا برابر با ۷۰ ریال بود. هم اکنون نرخ برابری دلار در بازار آزاد به ۹۳۰۰۰۰ ریال رسیده است یعنی ۱۳۲۸۵ برابر شده است. این به خاطر آن نیست که قدرت دلار به‌عنوان قوی‌ترین ارز دنیا بالا رفته است. اتفاقاً قدرت خرید دلار در طول همین سال‌ها بسیار کاهش یافته است. برای نمونه در نظام مدیریت پولی "برتون وودز" بهای هر اونس طلا برابر با ۳۵ دلار تعیین شده بود. بعد از آن‌که در سال ۱۹۷۱ نیکسون رئیس‌جمهور وقت آمریکا با قطع رابطه ثابت دلار با طلا برتون وودز را به تاریخ سپرد، تاکنون بهای هر اونس طلا با ۸۵ برابر افزایش به ۲۹۸۶ دلار رسیده است. حال اگر همین اعداد یعنی ۱۳۲۸۵ برابر شدن نرخ برابری دلار در برابر ریال و کاهش ۸۵ برابری قدرت دلار در برابر طلا را کنار هم بگذاریم، ابعاد وحشتناک سقوط ارزش ریال در طی این سال‌ها آشکارتر می‌شود. از این هم بگذریم که همه پیش‌بینی‌ها حاکی از افزایش بهای دلار در سال پیش‌رو است. حتا روغنی زنجانی رئیس سازمان برنامه و بودجه در دوران نخست‌وزیری موسوی پیش‌بینی کرده است که بهای دلار بزودی به ۲۰۰ هزار تومان می‌رسد.

جراحی اقتصادی

جراحی اقتصادی که از زمان ریاست رئیسی بر کابینه آغاز شد و بعد از مرگش چاقوی جراحی را به پزشک‌های سپرد، در واقع ادامه سیاست‌هایی است که از زمان هاشمی رفسنجانی آغاز شد. در دوران احمدی‌نژاد نام هدفمندسازی یارانه‌ها را بر آن نهادند و امروز نامش جراحی اقتصادی شده است. جراحی اقتصادی در یک کلام چیز دیگری نیست جز انداختن بار بحران‌های عدیده مالی رژیم بر دوش کارگران و زحمتکشان با اشکال فریبنده که البته امروز دیگر کسی را نمی‌فریبند. افزایش سرسام‌آور تورم و گرانی کمرشکن به طور مستقیم از همین سیاست‌ها

از سال ۱۴۰۳ نیز بدتر خواهد شد. بودجه سال ۱۴۰۴ یک نمونه روشن از وضعیت اقتصادی در سال پیش‌رو است. براساس برخی از پیش‌بینی‌ها در صورت ادامه بحران در سیاست خارجی و تشدید تحریم‌ها، فروش نفت به عنوان منبع اصلی تامین نیازهای ماشین جنگی دولت دینی جمهوری اسلامی با مشکلات عدیده‌ی روبرو خواهد شد و رژیم برای کاهش بحران مالی خود این فشار را بر روی توده‌ها آوار خواهد کرد. از هم اکنون صحبت از افزایش مجدد بهای نان است. افزایش بهای بنزین و دیگر منابع انرژی از دیگر برنامه‌های رژیم خواهد بود.

برخی از اقتصاددانان جمهوری اسلامی پیش‌بینی کرده‌اند که بودجه ۵۰ درصد کسری خواهد داشت. یکی دیگر از راه‌های تامین مالی رژیم چاپ پول است که منجر به افزایش شدید نقدینگی و تورم خواهد شد که باز سفره کارگران و دیگر زحمتکشان جامعه را نشانه می‌رود.

همچنین افزایش اسمی دستمزد، حقوق و مستمری در سال آینده آن‌چنان ناچیز است که حتا دو ماه اول سال دوام نخواهد آورد. براساس برآوردهای خبرگزاری دولتی ایلنا و مزدوران "خانه کارگر"، از زمان روی کار آمدن پزشک‌ها تا ماه آذر هزینه‌های یک خانوار ۴۰ درصد افزایش یافت. همین خبرگزاری و عناصر چرخاننده‌ی آن در بهمن ماه از افزایش مجدد ۳۰ درصدی هزینه‌های یک خانوار طی دو ماه خبر دادند. افزایش هزینه‌های معیشتی در ۴ ماه اول سال و قبل از روی کار آمدن پزشک‌ها نیز سرسام‌آور بود. به عبارتی می‌توان گفت که هزینه‌های معیشتی یک خانوار در طول یک سال بیش از دو برابر شده است، آن‌گاه افزایش حداقل دستمزد تنها ۴۵ درصد (یعنی حدود ۳ میلیون تومان) و سایر سطوح مزدی ۳۲ درصد تعیین شده است. بیشتر در لایحه بودجه حداقل حقوق بازنشستگان و کارمندان دولت از جمله معلمان نیز ۳۰ درصد تعیین شده بود.

در برابر این چشم‌انداز تیره و دهشتناک، تنها یک راه برای کارگران و دیگر زحمتکشان جامعه وجود دارد. بر مردم ستمدیده‌ی ایران کاملاً روشن و آشکار است که این حکومت دشمن آن‌هاست و تا زمانی که بر سریر قدرت است خون این مردم ستمدیده را تا آخرین قطره خواهد مکید. تنها اتحاد و مبارزه همگانی علیه این ظلم و ستم و برپایی اعتصاب عمومی سیاسی و در نهایت سرنگونی دشمنان مردم، تمامیت نظام سرمایه داری و رژیم سفاک و بیرحم جمهوری اسلامی می‌تواند نقطه پایانی بر غارت و فقر توده‌ها بگذارد. باید دست‌ها را به هم داد و علیه این رژیم ستمکار و خون‌آشام بپا خاست.

**رژیم جمهوری اسلامی را باید با یک
اعتصاب عمومی سیاسی و
قیام مسلحانه برانداخت**

اقتصاد ایران در سالی که گذشت

گرچه سال‌هاست که مردم ستم‌دیده و زحمتکش ایران با تشدید مداوم بحران اقتصادی رکود - تورمی و کوچکتر شدن سفره‌های محقرشان آشنا هستند، اما سالی که در روزهای آخر آن هستیم از این نظر با هیچ سال پیش از آن قابل مقایسه نیست. در این سال بحران اقتصادی رکود - تورمی همگی مرزهای گذشته را چهارنعل درنوردید و بیکاری و فقر گروه‌هایی از جامعه را که پیش از این "طبقه متوسط" می‌خواندند به اعماق دره‌ی فقر پرتاب کرد. در این سال سیاست‌های اقتصادی جمهوری اسلامی بار مضاعفی بر شانه‌های رنجور زحمتکشان آوار ساخت و نتایج ویرانگر فساد گسترده، تحریم‌های اقتصادی و هزینه‌های نظامی و سیاست‌های

ماجرای جوانه جمهوری اسلامی بر اقتصاد و ویرانی کشور بیش از همیشه خود را آشکار ساخت. برای آن‌که درک روشن‌تر و دقیق‌تری از ابعاد بحران اقتصادی و تاثیر آن در گسترش فقر به میان توده‌ها داشته باشیم، ابتدا نگاهی داریم به کاهش درآمد سرانه و تولید ناخالص داخلی در طی این سال‌ها.

کاهش درآمد سرانه و تولید ناخالص داخلی

تولید ناخالص داخلی در ایران به عنوان کشوری که نفت و محصولات مشتق از آن نقش بزرگی در اقتصاد دارند، همواره متأثر از بهای نفت و

در صفحه ۱۰

برای ارتباط با سازمان فدائیان (اقلیت) نامه‌های خود را به آدرس زیر ارسال نمایید.

سونیس:

Sepehri
Postfach 410
4410 Liestal
Switzerland

کمک‌های مالی خود را به شماره حساب بانکی زیر واریز و رسید آن را به همراه کد مورد نظر به یکی از آدرس‌های سازمان ارسال کنید.
شماره حساب:

نام صاحب حساب : Stichting ICDR

NL08INGB0002492097
Amsterdam, Holland

نشانی ما بروی اینترنت:

<https://www.fadaian-minority.org>

پست الکترونیک E-Mail:

info@fadaian-minority.org

کانال آرشیو نشریه کار ارگان سازمان فدائیان (اقلیت) در تلگرام:

<https://t.me/karfadaianaghaliyat>

آدرس کانال سازمان در تلگرام:

http://T.me/fadaian_aghaliyat

آدرس سازمان در اینستاگرام:

<https://www.instagram.com/fadaianaghaliyat/>

آدرس سازمان در توئیتر

<https://twitter.com/fadaiana>

آدرس سازمان در فیس بوک

<https://www.facebook.com/fadaian.aghaliyat>

آدرس نشریه کار در فیس بوک

<https://www.facebook.com/kar.fadaianaghaliyat>

kar.fadaianaghaliyat

ای میل تماس با نشریه کار:

kar@fadaian-minority.org

KAR Organization
Of Fadaian (Aghaliyat)
No 1112 March 2025



tvshorashora@gmail.com

تلویزیون دمکراسی شورایی

فریاد رسای کارگران و تمامی انسانهای زحمتکش و ستم دیده ای است که برای آزادی و سوسیالیسم پیکار می کنند

بینندگان تلویزیون دمکراسی شورایی ، رفقا و همراهان گرمی

بدینوسیله به اطلاع شما می رسانیم ساعات پخش برنامه های تلویزیون دمکراسی شورایی از ماهواره آلترناتیو شورایی از تاریخ جمعه اول فروردین ۱۴۰۴ تغییر خواهد کرد. ساعات جدید پخش برنامه های ما از اول فرودین بدین قرار می باشد :

تلویزیون دمکراسی شورایی برنامه های روزانه خود را به مدت ۹۰ دقیقه در روزهای دوشنبه ، چهارشنبه و جمعه از ساعت نه و نیم تا یازده شب به وقت ایران پخش می کند و تکرار این برنامه ها در روزهای سه شنبه ، پنجشنبه ، شنبه خواهد بود تکرار برنامه ها از ساعت نه و نیم تا یازده صبح ، سه و نیم تا پنج عصر و یازده تا دوازده و نیم شب به وقت ایران می باشد . روز یکشنبه نیز برنامه ما به مدت یکساعت از ساعت ده و نیم شب تا یازده و نیم خواهد بود. در روز دوشنبه سه بار نیز برنامه یکشنبه باز پخش می شود . برنامه های تلویزیون دمکراسی شورایی روی شبکه تلویزیون آلترناتیو شورایی از ماهواره یاه ست پخش می شود

برنامه های تلویزیون دمکراسی شورایی را همچنین می توانید از سایت سازمان فدائیان (اقلیت) و شبکه های اجتماعی فیسبوک و تلگرام و اینستاگرام و یوتیوب سازمان فدائیان (اقلیت) و تلویزیون دمکراسی شورایی نیز دنبال کنید.

آدرس تلویزیون دمکراسی شورایی در شبکه های اجتماعی:

یوتیوب: tvshora1349

اینستاگرام: tv_shora

فیس بوک: tvshora

تلگرام: tvshora

شماره واتساپ برای پیام‌های صوتی و نوشتاری

0031644664405

آدرس تماس ای میل: tvshorashora@gmail.com

سایت تلویزیون : [www. Tvshora.com](http://www.Tvshora.com)

مشخصات و تغییر ساعات تلویزیون دمکراسی شورایی را به اطلاع دوستان و اشنایان خود برسانید .

مشخصات ماهواره‌ای شبکه تلویزیونی

Alternative Shorai

Satellite: Yahsat
Frequency: 12594

سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی - برقرار باد حکومت شورایی